

حضرت مهدی عج در کتب اهل سنت

1 - حضرت مهدی در صحاح سته

2 - حضرت مهدی در بعض کتب اهل سنت

بسم الله الرحمن الرحيم

1 - حضرت مهدی (ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه) در صحاح سته

حتمی بودن خروج مهدی (ع) اینکه مهدی (ع) خواهد آمد امری است که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند و حتی غیر مسلمانان نیز در کتابهایشان مژده يك نجات دهنده را در آخرالزمان به پیروانشان داده اند .

به عنوان نمونه: در تورات ، اشعیاي نبی ، فصل 11 آمده است:
 « . . . مسکینان را به عدالت داورى خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد . . . گریه با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم ، و طفل کوچک آنها را خواهد راند . . . در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد . زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد . »

در عهد عتیق ، کتاب مزامیر ، مزمور 37 ، چنین آمده است:
 « . . . زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد . هان! بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود . در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود ، و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد . . . و میراث آنها خواهد بود تا ابدالآباد . »

در سوره انبیاء آیه 105 می خوانیم:

« وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الارضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ .

یعنی: ما در زبور (داود (ع)) نوشتیم که سرانجام ، وارث زمین بندگان شایسته من خواهند شد .

حال یکبار دیگر متن زبور را که در این نوشتار آوردیم بخوانید و با این آیه مقایسه کنید و ببینید که چگونه خداوند این قسمت از زبور را محفوظ نگه داشت تا آیندگان بدانند که حکومت زمین سرانجام به دست انسانهای شایسته خواهد افتاد و سرنوشت افراد شرور و ظالم جز نابودی نیست .

در انجیل لوقا ، فصل 12 آمده است:

«کمرهای خود را بسته ، چراغهای خود را افروخته بدارید ، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند ، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند . خوشبختانه حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد . پس شما نیز مستعد باشید ، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید» .

بر خوانندگان محترم مخفی نیست که معنای عبارت انجیل لوقا همان انتظار فرج است که از نظر شیعه منتظر واقعی ظهور امام زمان (ع) مانند کسی است که منتظر آمدن مهمان عزیزی است که قبلاً خانه را تمیز کرده و غذا را آماده می کند . او نیز خانه دل را از آرایشهای مادی تمیز کرده و از گناهان می پرهیزد . معروف را دوست دارد و بدان امر می کند و از منکر بیزار است (نه بی تفاوت) و از آن نهدی می نماید و چون منتظر نابودی ظلم است به اندازه توانش با آن می ستیزد . یاور حق و عدل و دشمن باطل و جور است . این است معنای انتظار فرج که در روایات اهل بیت (ع) آن را افضل عبادات شمرده اند .

ترمذی اصل روایت را از رسول گرامی اسلام (ص) نقل کرده است که: «افضل العبادۃ انتظار الفرج» . ج 5 سنن ، ص 528 - کتاب الدعوات ، باب 116 - فی انتظار الفرج و غیر ذلك ، ح 3571 . اما قطعاً آنها از این روایت آنطور که شیعه معنی می کند برداشت نمی کنند .

صاحبان صحاح نیز در مورد حتمی بودن خروج مهدی (ع) روایاتی نقل کرده اند که ذیلاً می آید:

1 - اگر از عمر دنیا بیش از يك روز نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا آنکه مردی از اهل بیت مبعوث شود که اسم او اسم من است . او زمین را از قسط و عدل پر می کند همانگونه که از ظلم و جور پر شد . الف - سنن ترمذی ، ج 4 ص 438 - کتاب الفتن ، باب 52 ما جاء فی المهدي ، ح 2231 .

ب - سنن ابی داود ، ج 4 ص 106 - کتاب المهدي ، ح 4282 (مختصراً) و 4283 .

2 - دنیا به پایان نمی رسد تا آنکه مردی از اهل بیت بر عرب حکومت کند که اسم او اسم من است . سنن ترمذی ، همان ، ح 2230 .

3 - اگر از عمر روزگار فقط يك روز مانده باشد خداوند مردی از اهل بیت را مبعوث می کند که زمین را پر از عدل کند همانگونه که پر از ستم شد . سنن ابی داود ، کتاب المهدي ، همان .

روایتهای مزبور از رسول خدا (ص) نقل شده است و معنای آنها - چنانچه خوانندگان محترم نیز متوجهند - این است که خروج مردی از اهل بیت پیامبر (ع) حتمی است نه آنکه يك روز از عمر دنیا مانده و او یکروزه دنیا را پر از عدل و داد می کند .

روايات قسمت اول اين فصل با صراحت مي گويد كه مهدي (ع) از اهل بيت رسول خدا (ص) مي باشد . حال به روايات ديگري كه آن حضرت را از اهل بيت مي داند نگاهي مي افكنيم:

1 - «المهديّ منّا أهل البيت» . سنن ابن ماجه ، ج 2 ص 1367 - كتاب الفتن ، باب خروج المهدي (34) ح 4085 . رسول گرامي اسلام (ص) فرموده است:
مهدي از ما اهل بيت است .

2 - پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «ما اهل بيتي هستيم كه خداوند براي ما آخرت را بر دنيا برگزيده است و همانا اهل بيت من بعد از من سختيها ديده و از وطن رانده مي شوند . تا آنكه قومي از ناحيه مشرق پيدا مي شوند كه با آنها پرچمهاي سپاه است و طلب خير (و حق) مي كنند و به آنها داده نمي شود . آنان مي جنگند و آنچه را كه خواستند به آنها مي دهند و نمي پذيرند تا آنكه آن (حكومت) را به مردی از اهل بيتم (يعني حضرت مهدي (ع)) مي دهند و او آن (يعني زمين) را پر از قسط و عدل مي كند همانگونه كه ديگران آن را پر از ظلم و جور كردند . پس هر كه آن زمان را درك كرد به طرف آنها برود ولو چهار دست و پا بر روي برف و يخ» . همان ، ص 1366 ، ح 4082 توضيح آنكه روايت فوق به همين مضمون و يا مشابه آن در مصادر شيعه نيز نقل شده است و با توجه به رواياتي كه درباره قيام مردی از قم در روايات ما آمده ، انقلاب اسلامي ايران به رهبري حضرت آية الله خامنه اي حفظه الله به زودي به دست مبارك امام زمان (ع) سپرده خواهد شد . انشاءالله .

توجه به اين نکته لازم است كه زمان ظهور را كسي نمي داند و آنچه كه گفتيم و نقل شده برداشتهائي از روايات اهل بيت (ع) است . اميد است كه هرچه زودتر اين امر واقع شود تا دست ظلم متجاوزان قطع و سرزمينهاي اسلامي يکپارچه و مقتدر گشته و قدرتهاي پوшали دليل و نابود شوند .

3 - مهدي (ع) از فرزندان فاطمه (س) است

(المهدي من ولد فاطمه) . همان ، ص 1368 ، ح 4086 .
روايت فوق را كه مي فرمايد: «مهدي از فرزندان فاطمه است» ام سلمه از رسول خدا (ص) نقل کرده است . همين روايت با همين سند به اين عبارت نيز آمده است:
(المهديّ من عترتي من ولد فاطمه) . سنن ابي داود ، كتاب المهدي ، ح 4284 . يعني مهدي از عترتم و از فرزندان فاطمه است .

حال با توجه به آنچه كه گذشت و فهميديم كه صاحبان صحاح (از جمله ابن ماجه) پذيرفتند كه اولاً مهدي از اهل بيت رسول خدا (ص) بوده و ثانياً از فرزندان فاطمه زهرا (س) مي باشد ، به يك روايت از سنن ابن ماجه نظري مي افكنيم . او از انس بن مالك و انس از رسول خدا (ص) چنين روايت مي كند:

(هر چه مي گذرد امور مردم سخت تر شده و دنيا به آنان پشت کرده و مردم بخيل تر مي شوند و ساعت (شايد مراد ساعت قيامت باشد نه ساعت ظهور امام زمان (ع) چه آنكه براي هر دو زمان ، كلمه ساعت استعمال شده است .) بر پا نمي شود مگر بر بدترين مردم و مهدي نيست مگر عيسي

تعجب است از محدّثی مانند ابن ماجه که چشم خود را به روی آنچه که خود نقل کرده ببندد و با نقل این روایت ، عیسی بن مریم (ع) را از اهل بیت و از فرزندان فاطمه (س) بداند!

بهترین توجیه این است که بگوئیم دیگران این حدیث را به کتاب او افزودند! در این صورت چه اعتمادی به روایات اهل سنت! وقتی بشود به صحاح آنها دستبرد زد و حدیثی به آن افزود با بقیه کتابها بهتر می توان چنین کرد.

4 - زمینه سازان حکومت حضرت مهدی (ع)

(یخرج ناس من المشرق فیوطّون للمهدی یعنی سلطانه) . همان ص 1368 - باب خروج المهدی ، ح 4088 .

رسول گرامی اسلام (ص) فرموده است: مردمی از مشرق خروج می کنند و زمینه را برای مهدی (ع) (یعنی حکومت او) فراهم می کنند .

(یخرج رجل من وراء الثّهر یقال له الحارث بن حرّاث ، علی مقدّمته رجل یقال له منصور ، یوطّی ء او یمکن لآل محمّد (ع)) کما مکنّت قریش لرسول الله ۲ و جب علی کل مؤمن نصره او قال «اجابته» سنن ابی داود ، کتاب المهدی ، ح 4290 .

علی (ع) از رسول گرامی اسلام (ص) روایت می کند که فرمود: مردی از آنطرف رود (شاید مراد ، دجله یا فرات باشد) خروج می کند که به او «حارث بن حرّاث» گویند . پیشرو لشکرش مردی است به نام «منصور» که زمینه را برای حکومت آل محمّد (ع) فراهم می کند همانگونه که قریش برای رسول خدا (ص) کردند . بر هر مؤمنی واجب است او را یاری کند (یا آنکه گفته:) «دعوتش را اجابت کند» .

ظاهراً آنچه که در قسمت دوم این فصل گذشت همان است که در این قسمت بدان اشاره رفت و آن گروه که از ناحیه مشرق و یا از آنطرف رود خروج می کنند به احتمال قریب به یقین اشاره به انقلاب اسلامی ایران دارد و اما کلمه «حارث» یا «منصور» قطعاً اسم واقعی نیست بلکه «حارث» کسی است که بذر انقلاب عظیمی را کاشت و پیشرو لشکر هم از جانب خدا یاری می شود .

5 - نزول حضرت عیسی (ع) و امامت حضرت مهدی (ع)

(کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم) . الف - صحیح بخاری ، ج 4 ص 205 - کتاب بدء الخلق ، باب نزول عیسی بن مریم (ع) .

ب - صحیح مسلم ، ج 1 ص 136 - کتاب الایمان ، باب 71 ، ح 244 .

رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: چگونه خواهید بود آنگاه که پسر مریم در میان شما بیاید و

(. . .) فینزل عیسی بن مریم ۲ فبقول امیرهم: تعال صلّ لنا . فبقول: لا . انّ بعضکم علی بعض امراء تکرمه الله هذه الامّة) . صحیح مسلم ، همان ص 137 ، ح 247 .

این روایت را ابن ماجه نیز اندکی مفصّل تر در ضمن حدیثی طولانی که تقریباً 4 صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده نقل کرده است . (ج 2 سنن ، ص 1361 - کتاب الفتن باب 33 ، ح 4077) .

یعنی: . . . سپس عیسی بن مریم (ع) نازل می شود . امیر آنها به او می گوید: بیا و برای ما نماز بخوان (یعنی بعنوان امام جماعت) او می گوید: خیر ، همانا بعض از شما بر بعض دیگر امیر می باشید به خاطر این که خداوند این امت را گرامی داشته است .

این دو حدیث به خوبی نشان می دهد که هنگام نزول عیسی بن مریم (ع) امام او کسی دیگر است که با توجّه به روایات گذشته او جز حضرت مهدی ، صاحب الزّمان صلوات الله علیه وعجل الله فرجه نیست .

از آنجا که از روایات گذشته فهمیدیم که برنامه اصلی حضرت مهدی (ع) پرکردن زمین از عدل و داد است ، لذا لازم است آن حضرت دارای حکومتی مقتدر و کارگزارانی صالح باشد و این امری است که تقریباً همه فرق مسلمین بدان اعتقاد دارند و نیز از روایات این قسمت روشن شد که عیسی بن مریم (ع) نیز نازل می شود و چون امامت و قدرت حکومت به دست حضرت مهدی (ع) می باشد به ناچار باید گفت که حضرت عیسی (ع) جهت کمک آن حضرت می آید . شاید علت آن کثرت پیروان مسیحیت در آن زمان می باشد که وقتی حضرت عیسی (ع) پشت سر امام زمان (ع) به نماز بایستد آنان که از پیروانش طالب حقّند اسلام را زود می پذیرند .

با اینحال می بینیم صاحبان صحاح - مخصوصاً بخاری و مسلم - کوشیده اند که قدرت حکومت را در آن زمان در اختیار حضرت مسیح (ع) قرار دهند و در تمامی این دو کتاب اسمی از حضرت مهدی (ع) نمی بینیم . شاید تصوّر کردند که اگر چشم خود را ببندند دیگران هم نابینا خواهند ماند ، غافل از آنکه: «شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد»

6 - خسف بیداء

از روایات اهل بیت (ع) چنین می فهمیم که دو دسته نشانه برای ظهور امام زمان (ع) به وقوع خواهد پیوست . دسته اول نشانه های عامّی که تا این زمان می توان ادّعا کرد همه آنها به وقوع پیوسته است . دسته دوم معروف است به علائم حتمیه ظهور و آن پنج علامت است:

- 1 - خروج سفیانی
- 2 - صیحه آسمانی
- 3 - کشته شدن نفس زکّیه
- 4 - خسف بیداء
- 5 - خروج یمانی

تعبیر پنج نشانه فوق به علائم حتمیه ، از خود روایات اتخاذ شده است .
اهل سنت مسأله خروج سفیانی و خسف بیداء را در روایات خویش نقل کرده اند .

در فصل بعد که گفتار بعض دانشمندان اهل سنت را می خوانیم از خروج سفیانی نیز سخن خواهیم گفت .

در صحاح سنّه آمدن لشگری از شام (لشگر سفیانی) و فرو رفتن آنها بین مگه و مدینه (خسف بیداء) نقل شده است که ذیلًا اقوال آنها می آید . همه این روایتها از پیامبر اکرم (ص) می باشد:

بخاری می نویسد: لشگری به جنگ کعبه می آید (قصد کعبه می کنند) و چون به زمین بی آب و علفی (بیابان یا بیداء) رسیدند در زمین فرو می روند . . .

مسلم می نویسد: يك نفر به خانه خدا پناه می برد و لشگری به طرف او می رود که در بیابانی فرو می روند . او در حدیث بعد ، از قول ابوجعفر می نویسد که قسم خورد آن بیابان در اطراف مدینه است . (آنها لبیداء المدینه) .

ترمذی می نویسد: مردم از نبرد با این بیت دست بر نمی دارند تا آنکه گروهی به نبرد می آیند و چون به بیابانی رسیدند همه آنها در زمین فرو می روند .

ابن ماجه نیز شبیه آنچه که ترمذی گفته ، نقل نموده است .

ابوداود اندکی آن را شکافته و چنین روایت می کند:

هنگامی که خلیفه ای مرد ، اختلافی پدید می آید . مردی از اهل مدینه به مگه می گریزد . مردمی از اهل مگه نزد او رفته و با او بین رکن و مقام بیعت می کنند (در اینجا ابوداود می نویسد که آن مرد با اکراه قبول می کند و این مطلب نمی تواند صحیح باشد) . لشگری از شام به سوی او می رود که در بیابان بین مگه و مدینه در زمین فرو می روند . چون مردم چنین دیدند برگزیدگانی از شام و گروهی از عراق می آیند و با او بین رکن و مقام بیعت می کنند . . . او اموال را (عادلانه) تقسیم می کند و به سنت پیامبر رفتار می کند . . .

حاکم در مستدرک روایت ابوداود را اینگونه نقل می کند:

با مردی از اُمَّتَم بین رکن و مقام به عدد اهل بدر (یعنی 313 نفر) بیعت می شود و از عراق و شام نیز گروهی به کمک می آیند . پس از آن لشگری از شام (به جنگ با او) می روند و چون به بیداء رسیدند در زمین فرو می روند

چنانچه ملاحظه می فرمایید در هیچکدام از روایات فوق اسمی از سفیانی نیست و نیز ننوشته اند که آنکس که با او بین رکن و مقام بیعت می شود کیست . امّا از اینکه ابوداود آن را در کتاب المهدی آورده معلوم می شود آن مرد حضرت مهدی (ع) است .

حاکم در مستدرک روایت دیگری دارد که نام سفیانی و فرو رفتن او و لشگرش را در بیابان ذکر می کند . روایت چنین است:

مردی (به نام سفیانی) از دمشق خروج می کند و . . . مردی از اهل بیت (نیز) خروج می کند . خبر به سفیانی می رسد . او با لشگری به سوی او می رود . . . تا به بیابانی می رسند و در آنجا فرو می روند و جز یک نفر که خبر آن را می آورد کسی نجات نمی یابد . الف - صحیح بخاری ، ج 3 ص 86 - کتاب البیوع ، باب ما ذکر فی الاسواق .

ب - صحیح مسلم ، ج 4 ص 10 - 2208 ، کتاب الفتن و اشرط السّاعة ، باب الخسف بالجیش الذی یؤمّ البیت ، ح 8 - 4 .

ج - سنن ترمذی ، ج 4 ص 415 - کتاب الفتن ، باب 21 ما جاء فی الخسف ح 2184 .

د - سنن ابن ماجه ، ج 2 ص 51 - 1350 ، کتاب الفتن ، باب 30 جیش البیداء ، ح 5 - 4063 .

ه - سنن ابی داود ، کتاب المهدی ، ح 4286 .

و - مستدرک حاکم ، ج 4 ص 478 ح 8328 و ص 565 ح 8586 .

تذکر این نکته لازم است که حدیث دوم حاکم به عنوان حدیثی صحیح به همان شرطی که بخاری و مسلم گفته اند روایت شده است که این دو آن را نقل نمودند .

از بسیاری از روایات فریقین (شیعه و سنی) چنین بر می آید که سفیانی در لشگری که به سوی «مردی از اهل بیت» - که همان مهدی موعود (ع) می باشد - می فرستد ، خود در آن لشگر نیست و لذا روایت اخیر مستدرک ، که سفیانی را هم جزء کسانی می داند که در لشگر مزبور بوده و به زمین فرو می روند ، نمی تواند صحیح باشد .

حضرت مهدی (ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه) در بعض کتب اهل سنت

مسأله خروج مردی از اهل بیت (ع) به نام «مهدی» امری است که علمای زیادی از اهل سنت درباره آن دست به قلم بردند . یکی از نویسندگان معاصر به نام محمد بن احمد بن اسماعیل ، کتابی نوشته بنام «المهدی ، حقیقة لا خرافة» او در فصل دوم این کتاب مطالبی دارد که ما فهرست آن را در اینجا می آوریم:

- 1 - اسامی 31 نفر از اصحاب را ذکر می کند که احادیث حضرت مهدی (ع) را روایت کرده اند .
- 2 - اسامی 38 نفر از دانشمندی را که آن احادیث را در کتابهایشان نقل کرده اند می آورد .

3 - نام 63 نفر از علما را که آن احادیث را صحیح یا حسن دانسته اند ذکر می کند .
4 - 31 نفر از دانشمندان را نام می برد که مستقلاً کتابی درباره حضرت مهدی (ع) نوشته اند که بعضی از آنها بیش از یک کتاب تدوین نمودند .

ما در این مختصر اسامی 17 نفر از علمای عامّه را - از ابتدای قرن پنجم تا آخر قرن سیزدهم - که درباره حضرت مهدی (ع) مطالب یا روایاتی نوشتند و نیز بعضی از نوشته های آنها را می آوریم:

1 - «حاکم نیشابوری - الامام الحافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله» ، متوفای 405 هجری - در جزء چهارم کتاب معروفش «المستدرک علی الصحیحین» احادیث متعددی درباره حضرت مهدی (ع) دارد که در آنها حضرتش از اهل بیت پیامبر (ص) و از فرزندان فاطمه (س) معرفی شده و او است که جهان را پر از عدل و داد می کند .

ما در آخر فصل قبل به دو حدیث - درباره خسف بیداء و خروج سفیانی - اشاره کردیم اینک حدیثی دیگر:

(عن ابي سعيد خُدري (رض) قال: قال رسول الله : «لاتقوم الساعة حتّي تملأ الارض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم يخرج من اهل بيتي من يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً») . ج 4 ص 600 ، ح 8669 . یعنی: ساعت (مراد ساعت ظهور است نه ساعت قیامت) بر پا نمی شود تا آنکه زمین پر از ظلم و جور و تعدی شود ، سپس از اهل بیت کسی خروج می کند که آن را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شد .

سپس می نویسد: این حدیث صحیحی است به همان شرطی که شیخین (بخاری و مسلم) قرار گذاشتند ولی آندو این را ننوشتند .

تذکر این نکته نیز لازم است که او کتاب مذکور را - همانطور که از اسمش پیدا است - تألیف کرد تا بگوید روایات صحیح دیگری است که در صحیحین نیامده است . او حدیث ابن ماجه را نیز که روایت کرده: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در کتابش آورده و می گوید: من این حدیث را ننوشتم که به آن احتجاج کنم (یعنی به عنوان حدیثی صحیح آن را نقل کرده باشم) بلکه از راه تعجب (که چطور ابن ماجه آن را در سنن خویش آورده) آن را نوشتم .

2 - «ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن شافعی» ، متوفای 652 هجری - در کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» - چنانچه از نامش پیدا است - در مناقب ائمه 12 گانه شیعه مطالبی دارد . (او نیز آل پیامبر (ع) را منحصر در 12 امام شیعه می داند - دقت شود -) . در باب دوازدهم آن که درباره امام دوازدهم (ع) است چنین می نویسد:

«الباب الثاني عشر في ابي القاسم محمد بن الحسن الخالص بن علي المتوكل ابن القانع (يكي از القاب امام جواد (ع)) ابن علي الرضا ابن موسي الكاظم ابن جعفر الصادق ابن محمد الباقر ابن علي زين العابدين ابن الحسين الزكي ابن علي المرتضي امير المؤمنين ابن ابي طالب ، المهدي ، الحجة ، الخلف الصالح ، المنتظر (ع) و رحمة الله و بركاته» .

چنانچه ملاحظه می فرمائید او اسامی 12 امام را تقریباً با همان القابی که نزد شیعه مشهورند

معرفی می کند . معلوم می شود که آنان همیشه با این القاب شناخته می شدند . او پس از تعریف از امام عصر (عَجَّ) می نویسد:

«أما نسبه أباً و أمّاً فابوه الحسن الخالص ابن . . . (تا آخر اسامی که دیگر تکرار نمی کنیم .) و أمّه امّ ولد تسمی صقیل (صحیح آن صیقل است .) و قیل حکیمه (حکیمه خاتون عمّه امام حسن عسکری (ع) بوده که هنگام تولد حضرت ولی عصر (ع) در آنجا حضور داشت .) و قیل غیر ذلك ، و أمّا اسمه فمحمّد و کنیته ابوالقاسم و لقبه الحجّة و الخلف الصّالح و قیل المنتظر» .

خلاصه معنای این فراز چنین است:

پدرش امام حسن عسکری (ع) و مادرش صیقل یا حکیمه یا غیر آن و اسمش محمّد و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجّت و خلف صالح بوده و منتظر هم گفته اند .
او همچون بسیاری از دانشمندان اهل سنّت ، امام زمان (ع) را فرزند امام حسن عسکری (ع) دانسته و کنیه و لقب او را همچون شیعیان بیان کرده است .

آنگاه بعضی از روایاتی را که از ابوداود و ترمذی نقل کردیم آورده و حدیث منقول در صحیحین را که: «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم» ، به پنجمین قسمت از فصل قبل رجوع فرمائید . بر آن حضرت تطبیق می دهد و بعد از نقل بعضی روایات چنین نتیجه می گیرد که حضرت مهدی (ع) از فرزندان فاطمه (س) و نیز از عترت و اهل بیت رسول خدا (ص) و همانم آن حضرت بوده و او است که زمین را پر از عدل و داد می کند و او از فرزندان عبدالمطلب و یکی از سروران بهشت است . اشاره به روایتی است که در ج 2 سنن ابن ماجه ، ص 1368 ، ح 4087 . کتاب الفتن باب خروج المهدي ، از انس بن مالک نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی (ع)» . سپس اشکال می کند که اگر کسی بگوید اینها دلیل نیست که او همان ابوالقاسم محمّد بن الحسن است چه آنکه فرزندان فاطمه (س) زیادند و تا روز قیامت هر که از ذریّه او باشد از فرزندان آن حضرت و از عترت طاهره و از اهل بیت است . پس باید دلیل دیگری برای اثبات ادّعای خود بیاورید .

در جواب می گوید که پیامبر (ص) برای او نشانه هایی از رخسار و جبهه و بینی و غیر ذلك فرمودند و همه آنها بر فرزند امام حسن عسکری (ع) تطبیق می کند .
مجدداً اشکال می کند که شاید بعدها شخص دیگری از فرزندان فاطمه (س) با همین مشخصات به دنیا بیاید .

جواب می دهد که وقتی با همان نشانی کسی پیدا شد ، به صرف احتمال نمی توان از آن دست برداشت و اگر بخواهیم اینگونه عمل کنیم هر نشانه ای برای هر امری که در روایت آمده باشد احتمال وجود امر دیگری با همان نشانی وجود دارد . باید گفت اگر در روایتی نشانه ای برای امری ذکر شده باشد ، اگر بنا بود که این نشانه تکراری باشد نشانه از نشانه بودن ساقط خواهد شد مثل اینکه کسی بگوید درب منزل ما که در فلان کوچه است سبز رنگ است که اگر غیر از آن منزل ، منزل دیگری نیز سبز رنگ باشد نمی تواند نشانه باشد و لذا ما نشانه هایی را که در روایات برای امری وارد شده باشد منحصر به فرد می دانیم . آنگاه چنین ادامه می دهد:

مسلم در صحیح خود نوشته است که پیامبر (ص) به عمر فرمود: شخصی از اهل یمن به نام اویس

با این مشخصات می آید . اگر می توانی از او طلب مغفرت کن؛ ج 4 صحیح مسلم ، ص 1969 ، کتاب فضائل الصحابه ، باب 55 من فضائل اویس القرنی (رض) ح 225 . و چون شخص مزبور با همان نشانه ها پیدا شد دیگر عمر نگفت شاید بعداً کسی دیگر با همین مشخصات بیاید .

همچنین است قضیه خوارج و نیز حال یهود که وقتی نبی مکرم اسلام (ص) با همان نشانه هائی که در تورات ذکر شد مبعوث گردید ، گفتند: شاید کسی دیگر با همین نشانه ها بیاید و خداوند آنان را سرزنش کرد . اشاره به آیه 89 از سوره بقره که خداوند آنان را لعنت می کند . بنابر این اگر ما کسی را با همان صفاتی که پیامبر (ص) فرمود یافتیم و آن در وجود محمد بن الحسن ، الحجة ، الخلف الصالح ، متجلی شد دیگر منتظر شخص دیگری با همان صفات نباید بمانیم .

بعد از آن اشکال دیگری مطرح می کند که: آنچه گفتی درست است اما در روایت آمده است که اسم پدر او اسم پدر رسول خدا (ص) است در حالی که اسم پدر خلف صالح حسن است نه عبدالله .

در جواب می گوید: اولاً - در زبان عرب به جدّ اعلا نیز پدر اطلاق می شود . چنانچه در قرآن آمده: «مِلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ» . سوره حجّ آیه 78 - یعنی: (این آیین همان) آیین وروش پدرتان ابراهیم می باشد . ثانیاً - بر کنیه نیز «اسم» گفته می شود . بخاری و مسلم نقل کردند که پیامبر (ص) علی (ع) را ابوتراب نامید و «اسمی» نزد او محبوب تر از آن نبود . (توجه داشته باشید که «ابوتراب» «کنیه» است نه «اسم») . اینکه در روایت آمده است که اسم پدر او عبدالله است به این اعتبار می باشد که جدّ اعلائی او یعنی امام حسین (ع) «ابوعبدالله» بود ، یعنی او فرزند حسین است نه حسن که کنیه او ابومحمد بود (البته ما استدلال او را بسیار خلاصه کردیم گرچه جای تأمل نیز می باشد) .

مشابه استدلال اخیر او را به طور خلاصه «محمد بن یوسف گنجی شافعی» در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزّمان» آورده آنگاه اسامی بیش از 30 نفر را که روایت «اسمه اسمی» (که رسول خدا (ص) فرمود: اسم او اسم من است) را نقل کردند می آورد که هیچ کدام از آنها جمله و «اسم ابیه اسم ابی» (که آن حضرت فرموده باشد: و اسم پدرش اسم پدر من است) را بدان نیفزودند مگر «عبیدالله بن موسی» از «زائده» . آنگاه نتیجه می گیرد که هیچ عاقلی شک نمی کند که این اضافی - باتوجه به اینهمه مخالف - اعتباری ندارد .

3 - «سبط ابن جوزی» متوفای 654 هجری در کتاب تذکرة الخواص ، معروف به: «تذکرة خواصّ الامّة فی خصائص الائمة (ع)» در فصل مربوط به امام زمان (ع) تحت عنوان: «فصل فی ذکر الحجة المهدي» چنین می نویسد:

«هو محمد بن الحسن بن علي بن . . . علي بن ابي طالب عليه (وعليهم) السلام وكنيته ابو عبدالله و ابوالقاسم و هو الخلف الحجة صاحب الزّمان ، القائم و المنتظر و التالي و هو آخر الائمة» . او در ابتدا اسامی دوازده امام (ع) را به ترتیب نقل کرده (که ما به جهت اختصار در اینجا و در موارد دیگر چند نقطه می گذاریم .) و پس از آن کنیه ها و القاب حضرت مهدی (ع) را ذکر می کند و می گوید که او آخرین امامها (ی شیعه) است . آنگاه این حدیث را با سندش از ابن عمر نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: «يُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كُكْنِيْتِي يَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ»؛ یعنی: در آخرالزمان مردی از فرزندانم خروج می کند که اسمش مانند اسم من و کنیه اش مانند کنیه من است . زمین را پر از عدل می کند همانگونه که پر از

ستم شد و او همان مهدی است . و خود این را حدیثی مشهور می داند . سپس چند روایت دیگر نقل کرده و درباره رفع استبعاد از طول عمر آن حضرت مثالهایی از معمرین تاریخ آورده و پس از نقل شعری در مدح ائمه (ع) می نویسد: «قلت: و من شروط الامام ان يكون معصوماً لئلا يقع في الخطأ و لا يهم حجج الله علي عباده و من شرط الحجّة العصمة من كلّ وصمه . انتهى ذكر الائمة (ع) » . یعنی: از شروط امام این است که معصوم باشد تا در خطا واقع نشود (او به حقّ معنای عصمت را عصمت از خطا دانسته است نه عصمت از گناه و این عصمت است که از جانب خداوند به بندگان برگزیده اش داده می شود چه آنکه اگر آنان - که پیشوایان امتند - در خطا واقع شوند و یا سهو و نسیان به آنان دست دهد دود آن به چشم پیروانشان می رود که گفتارشان را وحی منزل می دانند و خطا و سهو یا نسیان ، طبیعی هر انسانی است و معصوم کسی است که از چنین نقصی مصون باشد و این نخواهد شد مگر با عنایت خاصّه الهیه) .

دیگر آنکه آنان حجتّهای خدا بر بندگانش می باشند و شرط حجتّ بودن مصون بودن از هر عیب می باشد .

در آخر عبارت افزوده است: «تمام شد یاد ائمه (ع) » .

4 - «ابن ابی الحدید معتزلی» متوفای 655 هجری در ج7 و ص59 ، در ذیل: «بابی ابن خیرة الاماء» (که امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: پدرم فدای پسر بهترین کنیزان باد) می نویسد:

«اگر گفته شود که این مرد کیست ، در جواب گوئیم: امّا امامیه ، آنها می گویند که او امام دوازدهم آنها است و مادر او کنیزی بود به نام نرجس و امّا اصحاب ما (یعنی معتزله) ، آنان می گویند که او مردی فاطمی است (یعنی از اولاد فاطمه زهرا (س) می باشد) که در آینده به دنیا خواهد آمد و مادر او کنیزی است و او الآن موجود نیست» . آنگاه سؤال دیگری مطرح می کند خوانندگان محترم توجّه داشته باشند که این سؤالات مربوط به مطالبی است که در شرح نهج البلاغه آن را به عنوان حدیث نقل کرده است و برداشت او از رجعت و انحصار آن به گروهی از بنی امیه و غیر آن جهت انتقام گیری نیز خالی از اشکال نیست و ما در اینجا قول این دانشمند معروف اهل سنت را نقل می کنیم نه آنکه در صدر ردّ و ایراد نیز باشیم . که: از بنی امیه چه کسی در آن زمان موجود است که آن مرد (فاطمی) از آنها انتقام می گیرد؟ در جواب می گوید: «امّا امامیه ، آنها قائل به رجعتند و می گویند که وقتی امام منتظر آنها ظاهر شد ، گروهی از بنی امیه و غیر آنها رجعت می کنند و او از همه دشمنان آل محمد (ع) انتقام می گیرد» . آنگاه قول معتزله را چنین نقل می کند: «و امّا اصحاب ما ، آنها می گویند که خدا در آخر الزّمان مردی از فرزندان فاطمه (س) را خلق می کند که اکنون موجود نیست و او زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شد و از بیدادگران به شدیدترین وجهی انتقام می گیرد و مادر او - همانطور که در این خبر و غیر آن از سایر اخبار آمده - کنیزی است و اسم آن مرد نیز محمد است همچون اسم رسول خدا (ص) . آن مرد آنگاه ظاهر می شود که بر بسیاری از سرزمینهای اسلام پادشاهی از تبار بنی امیه استیلا یافته است و او همان سفیانی است از فرزندان ابوسفیان بن حرب بن امیه که در خبر صحیح (چنانچه نقل کردیم) وعده آن داده شده و آن امام فاطمی او و پیروانش از بنی امیه و غیر آنها را می کشد و در این هنگام مسیح (ع) از آسمان فرود می آید و . . . »

در ج10 و ص95 و ج19 و ص104 نیز از حضرت مهدی (ع) یاد کرده و می گوید که اجماع همه فرقه های اسلامی است که دنیا به آخر نمی رسد مگر با قیام آن حضرت .

ماگفتار این دانشمند اهل سنت را ، که بر خلاف عقیده شیعه و حتی بر خلاف عقیده بسیاری از علمای اهل سنت است ، عیناً ترجمه کردیم تا عده ای با دیدن یا شنیدن بعض تمجیدهایی که او از امیرالمؤمنین (ع) نموده است ، او را شیعه ندانند . در حالی که حضرت امیر (ع) کسی است که غیر مسلمانان نیز او را تعریف و تمجید نموده و درباره شخصیت بی نظیر او کتابها نوشته و اشعاری سروده اند که نمونه آن «عبدالمسیح انطاکی» است که قصیده ای طولانی - و شاید بتوان گفت طولانی ترین قصیده - (5595 بیت) در مدح امیرالمؤمنین (ع) سروده است . علامه امینی (ره) 15 بیت آن را در ج 3 & ص 9 & نقل کرده است .

5 - «محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی» . او در سال 658 هجری به شهادت رسید . سبب شهادتش نوشتن کتابی بود به نام: «کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» صلوات الله و سلامه علیه . با آنکه مستندات آن ، محدثین اهل سنت می باشند با اینحال به جرم این گناه نابخشودنی! در 29 رمضان در جامع دمشق کشته شد . آری ، این است رفتار آنانکه دم از پیروی از سنت رسول خدا (ص) می زنند با کسانی که حق می گویند . در مقدمه کتابمان: «پیامبر در صحاح» علت کشته شدن «نسائی» صاحب سنن را نوشتیم که بیان گر یکی دیگر از رفتار اهل سنت با علمای خودشان می باشد .

این دانشمند اهل سنت کتابی دارد به نام: «البیان فی اخبار صاحب الزمان (ع)» که ما فقط به ذکر عناوین ابواب سیزده گانه آن اکتفا می کنیم و این عناوین ، اجمالاً بیان کننده عقاید نویسندگان آن می باشد:

- 1 - درباره خروجش در آخر الزمان .
- 2 - درباره این حدیث نبوی که: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است» .
- 3 - درباره این حدیث که: «مهدی از سادات اهل بهشت است» . ر - ک: پاورقی شماره 253 ، متن عربی آن چنین است:
«نحن ولدَ عبدالمطلب سادة اهل الجنة انا و حمزه و علي و جعفر و الحسن و الحسين و المهدي (ع)» .
- 4 - درباره امر پیامبر (ص) به پیروی از مهدی (ع) .
- 5 - درباره یاری نمودن اهل مشرق آن حضرت را .
- 6 - درباره مدت سلطنت آن حضرت بعد از ظهور .
- 7 - در اینکه او در نماز ، امام حضرت عیسی (ع) خواهد بود .
- 8 - پیامبر (ص) مشخصات مهدی (ع) را بیان می فرماید .
او در ذیل عنوان فوق ، روایت: «مهدی طاوس اهل بهشت است» را نیز نقل می کند .
- 9 - پیامبر (ص) تصریح می فرماید که مهدی (ع) از فرزندان حسین (ع) است .
- 10 - درباره کرم مهدی (ع) .
- 11 - در ردّ این قول که ، «مهدی همان عیسی بن مریم است» . (اشاره به روایت ابن ماجه که بحثش گذشت) .
- 12 - درباره این حدیث نبوی که: «امّتی که من در اوّل آن و عیسی در آخر آن و مهدی در وسط آن است هلاک نخواهد شد» .
- 13 - درباره کنیه او و اینکه خُلق و خُویش شبیه پیامبر (ص) می باشد . او در آخر باب اوّل - چنانچه

6 - «ابن تیمیه» متوفای 728 هجری ، در جزء چهارم کتاب «منهاج السنّة» حدیث نبوی: «یخرج فی آخر الزّمان رجل من ولدی اسمہ کاسمی و کنیتہ کنیتی یملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً . » یعنی: در آخر الزّمان مردی از فرزندانم خروج می کند که اسمش مانند اسم من و کنیه اش کنیه من است . زمین را پر از عدل می کند همانگونه که پر از ستم شد . را قبول داشته و او را همان «مهدی» (ع) می داند و نیز بعض احادیثی را که ابوداود و ترمذی ، دائر بر حتمی بودن این خروج و اینکه آن حضرت از عترت پیامبر (ص) و از فرزندان فاطمه (س) است ، آورده اند نقل کرده و آنها را احادیثی صحیح می داند .

7 - «شیخ السلام ابراهیم بن محمّد بن المؤید الحموی الخراسانی» متوفای 732 هجری در کتاب: فرائد السّمطين فی فضائل المرتضی و البتول و السّبطين و الائمه من ذرّیّتهم (ع) . « روایات زیادی در مورد حضرت مهدی (ع) نقل می کند که بعض آنها قبلاً گذشت . از جمله روایاتی که این عالم اهل سنّت نقل می کند این است که حضرت مهدی (ع) دارای غیبت است و نیز: «هر که خروج مهدی (ع) را انکار کند به آنچه که بر محمد (ص) نازل شده کافر گشته است . » و نیز: «انتظار فرج افضل عبادات است . » و نیز در ضمن همین روایات ، به مسأله ولایت و وصایت ائمه اثنا عشر (ع) اشاره شده و در بعض از آنها اسامی آن بزرگواران نیز آمده است .

مؤلف محترم ، این روایات را در باب 61 از سمط دوم از فوائد السّمطين ، در ضمن 15 عنوان نقل کرده و در آخر آن با سندش از ابن عباس چنین روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود:

«همانا علیّ بن ابی طالب پیشوای امتّم و بعد از من جانشین من در میان آنها است و از فرزندانش قائم منتظر است ، آنکس که خدا به دست او زمین را از قسط و عدل پر می کند همانگونه که از ظلم و جور پر شد . قسم به آنکس که مرا به عنوان بشارت دهنده به حقّ برانگیخت ، آنان که در زمان غیبتش بر امامت او ثابتند بسیار اندکند .

جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا قائم از فرزندان غیبت دارد؟ فرمود: آری ، به پروردگرم قسم . همانا خداوند به همین غیبت مؤمنین را آزموده و کافران را نابود می کند . ای جابر! این امر از امر خدا و سرّی از سرّ او بوده و علمش از بندگان مخفی است . مبدا در آن به شکّ افتی که شکّ در امر خدا کفر است» متن عربی این روایت چنین است: «ان علیّ بن ابی طالب امام امتّی و خلیفتی علیها من بعدی و من ولده القائم المنتظر الذي یملأ الله به الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً و الذي بعثني بالحقّ بشیراً ان الثّابتین علی القول به فی زمان غیبتہ لأعزّ من الکبریت الاحمر فقام علیه جابر بن عبد الله الانصاری فقال: یا رسول الله! و للقائم من ولدك غیبة؟ قال: «ای و ربّی لیمحصّ الله به الذین آمنو و یحقّ الکافرین . یا جابر! انّ هذا الامر من أمر الله و سرّ من اسرار الله . علمه مطویّ عن عباده . فایاک و الشکّ فیہ! فانّ الشکّ فی أمر الله کفر» .

8 - «ابن قیّم» متوفای 751 - که از شاگردان ابن تیمیه بود - در فصل پنجاهم کتاب: «المنار المنیف فی الصّحیح و الضعیف . » درباره حضرت مهدی (ع) روایاتی نقل می کند که همه آنها قبلاً گذشت . او روایت: «لا مهدی الاّ عیسی بن مریم . » را که ابن ماجه در سنن خویش آورده ذکر نموده و آن

رأبه ضعف سند و به تعارضش با روایاتی که مهدی (ع) را از فرزندان فاطمه (س) می‌داند و نیز به غیر آن ردّ می‌کند .

9 - «ابن صباغ مالکی - علی بن محمد - « متوفای 855 در فصل دوازدهم از کتاب: «الفصول المهمة في معرفة احوال الائمة (ع) » چنین می‌نویسد:
«الفصل الثاني عشر في ذكر ابي القاسم محمد الحجة الخلف الصالح ابن ابي محمد الحسن الخالص»
و در ادامه چنین می‌نویسد: «و او امام دوازدهم است و (ذکر) تاریخ ولادت و دلایل امامتش و (نیز) ذکر بعض از اخبارش و غیبتش و مدّت قیام دولت او و (نیز) ذکر کنیه و نسبش و غیر آن از آنچه که به او مربوط می‌شود» . متن عربی آن چنین است: «و هو الامام الثاني عشر و تاریخ ولادته و دلایل امامته و ذکر طرف من اخباره و غیبته و مدّة قیام دولته و ذکر کنیته و نسبه و غیر ذلك مما يتصل به» . و بعد از نقل چند روایت می‌نویسد:

«ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالص در شب نیمه شعبان سال 255 در سامرا به دنیا آمد و اما نسبش از جهت پدر و مادر: او ابوالقاسم محمد الحجة پسر حسن خالص پسر علی هادی . . . پسر علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد و اما مادرش او کنیزی بود به نام نرگس ، بهترین کنیزان ، و گفته شد که اسم او غیر آن (نرگس) می‌باشد . کنیه او ابوالقاسم و لقبش حجت مهدی ، خلف صالح ، قائم ، منتظر (یعنی کسی که همه در انتظار اویند) ، صاحب الزمان و مشهورترین آنها مهدی است» و بعد از نقل روایات متعددی درباره آن حضرت ، آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلِيّ الدّينِ كَلِمَةً» اشاره به آیه: «هو الَّذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره علي الدّين كله» که در قرآن مجید سه بار ذکر شده است .

1 - سوره توبه ، آیه 33

2 - سوره فتح ، آیه 28

3 - سوره صف ، آیه 9

یعنی: او است خدائی که رسولش را به همراه هدایت و دین حق فرستاد تا آن (دین) را بر تمامی ادیان (و مکاتب) غلبه دهد . را از قول سعید بن جبیر ، مربوط به آن حضرت می‌داند . آنگاه با نقل روایاتی درباره علائم ظهور ، آن را به پایان می‌برد .

10 - «ابن طولون» از دانشمندان قرن دهم ، متوفای 953 ، و از اهالی دمشق می‌باشد . او در کتابش به نام: «الائمة الاثنا عشر» درباره امام دوازدهم چنین می‌نویسد:
«و ثاني عشر هم ابنه (یعنی ابن الحسن العسكري) محمد بن الحسن و هو ابوالقاسم محمد بن الحسن بن عليّ الهادي ابن محمد الجواد ابن . . . عليّ بن ابي طالب رضي الله عنهم» . و او را همان مهدی می‌داند . آنگاه شعری را نقل می‌کند که در آن اسامی آن بزرگواران به ترتیب آمده است .

11 - «عبدالوهاب شعرانی» متوفای 973 در کتاب: «اليواقيت و الجواهر في بيان عقائد الاكابر» حضرت مهدی (ع) را فرزند امام حسن عسکری (ع) دانسته و می‌نویسد که تاریخ ولادت او نیمه ماه شعبان سال 255 بوده و اکنون که سال 958 است عمر او 706 سال می‌باشد . (صحیح آن 703 است) .

12 - «ابن حجر هیتمی مکی» متوفای 974 در کتاب: «الصواعق المحرقة» - که در ردّ بر شیعه نوشته است - می‌نویسد:

آیه دوازدهم: «وَأَنْتَ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ» (آیه 61 از سوره زخرف) یعنی: همانا او (حضرت عیسی (ع)) علم است برای ساعت (شاید مراد این است که حضرت عیسی (ع) وقتی نزول کرد باعث می شود که مردم علم به ساعت ظهور امام زمان (ع) پیدا کنند).

تذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که ابن حجر در کتاب مزبور بیش از 15 آیه در فضائل اهل بیت (ع) ذکر کرده که دوازدهمین آنها آیه فوق است که بعد از نقل آن می نویسد که این آیه درباره مهدی (ع) نازل شده است. آنگاه می نویسد: به زودی احادیثی که صراحت دارد او از اهل بیت نبوی است خواهد آمد. سپس می افزاید: حال که چنین است (یعنی حال که آیه فوق مربوط به حضرت مهدی (ع) بوده و او نیز از اهل بیت می باشد معلوم می شود که) نسل فاطمه و علی (ع) با توجه به آیه فوق دارای برکت می باشد (که تا آخر الزمان این نسل پاک استمرار دارد) و خدا از آن دو پاکانی خارج می کند و نسل آنها را کلیدهای حکمت و معدنهای رحمت قرار می دهد و آن به این دلیل است که پیامبر (ص) آن دو و ذریه آنها را از شیطان رانده شده در پناه خدا قرار داد. آنگاه جریان ازدواج آندو را شرح می دهد و از ابوداود روایت می کند که ابوبکر و عمر از فاطمه (س) خواستگاری کردند و پیامبر (ص) از آندو رو برگرداند. آنها نزد علی (ع) رفته و از او خواستند که به خواستگاری برود. سپس بعد از نقل ازدواج آن دو و اینکه این ازدواج به امر خدا صورت گرفت، روایات مربوط به خروج حضرت مهدی (ع) را در طی چند صفحه مطرح می کند و در ضمن آنها حدیث: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» را متعرض شده و آن را به خاطر مجهول بودن محمد بن خالد (که در سند آن حدیث است) قبول نمی کند.

آنگاه دو جریان درباره امام حسن عسکری (ع) نقل می کند که آوردن آن در این نوشتار خالی از لطف نیست:

1 - امام حسن عسکری (ع) کودک بود و می گریست و کودکان دیگر بازی می کردند. بهلول - که پنداشت او حسرت اسباب بازیهای آنها را می خورد - به او گفت: آیا برایت چیزی بخرم که با آن بازی کنی؟ گفت: ای کم عقل! ما برای بازی آفریده نشدیم. گفت: پس برای چه خلق شدیم؟ گفت: برای کسب علم و عبادت. گفت: از کجا می گوئی؟ گفت: از قول خدای عزوجل: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟» سوره مؤمنون، آیه 115 - یعنی: آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده (و برای بازی) آفریدیم و شما به سوی ما برنمی گردید؟

بهلول از او خواست که موعظه اش کند. حضرتش در ضمن چند بیت شعر اندرزش داد و خود بیهوش بر زمین افتاد و چون به هوش آمد بهلول به او گفت: چه شده! تو که کودکی و گناهی نداری. گفت: از من دور شو ای بهلول! من دیدم که وقتی مادرم می خواهد هیزم بزرگ آتش بگیرد از هیزم های کوچک استفاده می کند، می ترسم که من از هیزم های کوچک جهنم باشم.

2 - آنگاه که امام حسن عسکری (ع) در زمان معتمد زندانی گشت، در سامرا قحطی شد. خلیفه - معتمد پسر متوکل - دستور داد که برای نماز باران بروند. سه روز نماز خواندند و خبری نشد. مسیحیان همراه راهبی بیرون رفتند و چون راهب دست خود را به آسمان بلند می کرد باران می آمد. روز دوم نیز چنین شد. اینجا بود که افراد ضعیف الایمان به شک افتادند و عده ای نیز از دین برگشتند. این امر بر خلیفه گران آمد. (چون او به عنوان خلیفه پیامبر (ص) بر مسند قدرت تکیه زده بود، و چون مردم از دین برگردند قدرت او نیز رو به زوال خواهد رفت.) دستور به احضار امام حسن عسکری (ع) داد و به او گفت: اُمّت جدّت رسول خدا (ص) را، قبل از آنکه هلاک شوند، دریاب. ببینید چگونه خلیفه ستم کار عباسی با علم به عظمت مقام معنوی امام (ع) او را زندانی

کرده و چون قدرت خود را در خطر می بیند به عنوان نجات اُمّت از گمراهی از حضرتش استمداد می طلبد و عاقبت نیز همچون نیاکانش او را به شهادت می رساند و امام زمان (ع) را هم تحت تعقیب قرار می دهد و حضرتش به سرداب می رود و دیگر جز عِدّه معدودی کسی او را نمی بیند تا آنکه روزی ظاهر شود و جهانی را از لوث وجود معتمدیهای زمان پاک کند . عَجَلُ اللّٰهِ تعالی فرجه الشّریف . حضرت فرمود: فردا بیرون بروند و من انشاءالله شكّ آنها را بر طرف می کنم و با خلیفه صحبت کرد که اصحابش را از زندان آزاد کند . او نیز چنین کرد .

فردا چون مردم برای طلب باران بیرون رفتند و راهب دست خود را همراه نصاری بالا برد ، آسمان را ابر فرا گرفت . امام حسن (ع) دستور داد دست راهب را بگیرند . دیدند که در دستش استخوانی است . آن را از دستش گرفت و فرمود: حال طلب باران کن . او دستش را بالا گرفت . ابرها کنار رفت و خورشید نمایان شد . مردم تعجب کردند . خلیفه به امام حسن (ع) گفت: سرّ آن چیست؟ فرمود: این استخوان پیامبری است که این راهب از بعض قبور آن را یافته است و چون زیر آسمان قرار گیرد باران می آید . آن را آزمودند . همان طور بود که فرمود . لذا شكّ و شبهه از مردم بر طرف شد و حضرتش با عزّت و احترام به منزلش رفت و خلیفه نیز هر از چندی هدایائی برایش می فرستاد . تا آنکه در سامرا در سنّ 28 سالگی از دنیا رفت و گفته اند که او نیز (همچون پدرانش (ع) مسموم شد و غیر از يك پسر که همان «ابوالقاسم محمد الحجة» باشد فرزندی نداشت که هنگام وفات (بلکه شهادت) پدرش 5 ساله بود لکن خداوند به او حکمت داد و به قاسم (صحیح آن قائم است چنانچه گذشت) و منتظر نامیده شد و گفته اند که در شهر غایب شد و معلوم نشد کجا رفت و گفتیم که رافضه (یعنی شیعیان) می گویند او همان مهدی است . قبلاً گذشت که عِدّه ای از علمای معروف عامّه نیز همچون شیعیان همین را می گویند و این که ابن حجر آنرا به شیعیان - آنهم با کلمه «رافضه» که از دشمنی او نسبت به عِدّه ای از مسلمانان حکایت دارد - نسبت می دهد نشان از بی اطلاعی او از اقوال گذشتگان داشته و یا از تعصّبی خشک سرچشمه می گیرد

جالب است که می گوید یکی از لقبهای فرزند امام حسن عسکری (ع) «منتظر» است و منتظر به کسی گویند که عِدّه ای در انتظار اویند . غیر از مهدی (ع) چه کسی است که اُمّت اسلامی منتظر او است .

می گوید به او در کودکی حکمت داده شد . می پرسیم چه کسی جز خداوند می تواند به کودکی پنج ساله حکمت دهد؟ غیر از این است که او بنده برگزیده الهی بود؟ و این همان امامت و جانشینی رسول خدا (ص) می باشد .

او در کتاب: «الفتاوی الحدیثیة» می نویسد که پیامبر (ص) فرمود: «من کذب بالمهدی فقد کفر» یعنی هر که مهدی را تکذیب کند محققاً کافر است؛ و قتل منکر آن حضرت را واجب می داند و برای تأیید آن به روایاتی استدلال می کند که دلالت بر خروج حضرتش می نماید . شاید می خواهد بگوید که منکر آن حضرت ، منکر روایات مسلم است و در حقیقت این شخص منکر قول رسول خدا (ص) است که آن کفر می باشد . یا آنکه می خواهد بگوید که مسئله خروج مهدی (ع) جزء ضروریات دین اسلام است و منکر آن در حقیقت منکر یکی از ضروریات است که آن در حکم کفر است .

در کتاب: «القول المختصر فی علامات مهدی المنتظر» بعد از نقل حدیث: «من کذب بالمهدی فقد کفر» روی این مسأله تأکید می کند که مهدی (ع) از ذرّیه رسول خدا (ص) و از فرزندان فاطمه (س) است .

13 - «علی بن سلطان محمد» متوفای 1014 هجری در کتاب: «مرقاة المفاتیح» با استدلال به روایت: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» به آخر شماره 2 از این فصل رجوع فرمائید . می نویسد:

این روایت ردّ بر شیعه است که می گویند مهدی موعود همان قائم منتظر است و او محمد بن الحسن العسکری می باشد . راستی باید به این قبیل دانشمندان با این استدلال محکمشان آفرین گفت! من خود با هرکس که در ایام حجّ یا عمره از علمای اهل سنت بحث کردم برای ردّ قول من به روایاتی از کتابهای خودشان استدلال می کردند که به هیچ وجه مورد قبول ما نبود . گویا آنچه که می گویند وحی منزل است! ای کاش می توانستند برای اثبات عقائد خود از کتب شیعیان استفاده نمایند که قطعاً اگر بخواهند چنین کنند خواهند توانست .

مثل آنان مثل مسلمانی است که برای ردّ اقوال مخالف اعمّ از یهودی و مسیحی و غیر آنها و اثبات حقاقت اسلام بخواهند از قرآن و روایات استفاده کند!

14 - «احمد بن یوسف بن احمد» متوفای 1019 در کتاب: «اخبار الدّول و آثار الأوّل» می نویسد: «الفصل الحادي عشر في ذكر الخلف الصّالح الامام ابي القاسم محمد بن الحسن العسکری (رض) و كان عمره عند وفاة ابیه خمس سنين . آتاه الله فيها الحكمة كما اوتيتها يحيى (ع) صبياً . » ترجمه: «فصل یازدهم درباره خلف صالح ، امام ابی القاسم محمد بن الحسن العسکری (ع) و عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود . خداوند در همان سنّ به او حکمت عطا کرد همانگونه که به يحيی (ع) در کودکی عنایت کرد» .

15 - «عبدالله بن محمد بن عامر شافعی» متوفای 1171 در کتاب: «الاتحاف بحبّ الاشراف» می نویسد:

«محمد بن الحسن (ع) دوازدهمین امام بوده و از القاب او: مهدی ، قائم ، منتظر ، خلف صالح و صاحب الزّمان می باشد و مشهورترین آن مهدی است . ولی مهدی موعود که در آخر الزّمان خروج می کند او نیست . او ائمه دوازده گانه را چنین می ستاید:

«و قد اشرق نور هذه السلسلة الهاشمية و البيضة الطاهرة النبوية و العصاة العلوية و هم اثنا عشر اماماً . مناقبهم عليّة و صفاتهم سنية و نفوسهم شريفة ابية و ارومتهم كريمة محمدية و هم محمد الحجة بن الحسن الخالص ابن عليّ الهادي . . . ابن الامام الحسين اخي الامام الحسن ولدي اللّيث الغالب عليّ بن ابي طالب رضي الله تعالى عنهم اجمعين . » خلاصه ترجمه آن چنین است:

نور وجود این سلسله هاشمی و نسل پاک نبوی و فرزندان علوی که 12 امامند ، بر همه تاییده مناقب آنان والا و صفاتشان بلند پایه و جانهایشان شریف و ریشه در نبوت محمدی (ص) دارند آنان محمد بن الحسن خالص فرزند علی هادی . . . فرزند امام حسین برادر امام حسن دو پسر شیر غالب علی بن ابی طالب که رضوان خدای تعالی بر آنان باد می باشند . آری ، این انوار مقدّسه آنچنان در طول تاریخ درخشش داشتند که مخالف و موافق را وادار به تکریم و تمجید از آنان نموده است .

16 - «شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی» متوفای 1294 در کتاب: «ینایع المودّة لذوی القربی» روایات متعدّدی درباره حضرت مهدی (ع) نقل کرده است . از جمله در باب 65 می نویسد:

« . . . مدّت زندگانی حسن عسکری بعد از پدرش که رضوان خدا بر آن دو باد ، 6 سال بود و پسری غیر از ابوالقاسم محمد المنتظر ملقب به قائم و حجّت و مهدی و صاحب الزّمان و خاتم الائمه الاثني عشر در نزد امامیه باقی نگذاشت . میلاد او شب نیمه شعبان سال 255 بوده و مادرش کنیزی بود

به نام نرجس . او (یعنی مهدی (ع)) هنگام وفات پدرش 5 ساله بود و تاکنون پنهان است (رض) و او همان محمد منتظر پسر حسن عسکری رضی الله عنهما می باشد که نزد خواص اصحاب و افراد مورد وثوق اهلش شناخته شده است . «
او همچنین از باب 71 چند باب را به آن حضرت اختصاص داده و روایات متعددی از طرق مختلف چه از خاصه و چه از عامه می آورد که نقل همه آنها در این مختصر نمی گنجد .

17 - «سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی» متوفای بعد از 1290 هجری در کتاب: «نور الابصار فی مناقب آل النبّی المختار» در فصلی که مربوط به حضرت مهدی (ع) است چنین می نویسد:
«فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص ابن علی الهادی . . . ابن علی بن ابی طالب ی» . و بعد از ذکر بعض صفات آن حضرت ، درباره امکان طول عمر آن بزرگوار از قول «محمد بن یوسف گنجی شافعی» دلایلی را که قبلاً گذشت نقل می کند .
خداوند تبارک و تعالی در فرج آن بزرگوار تعجیل فرموده و ما را جزء یاران خاص آن حضرت قرار دهد ، و شکر بی حد به درگاه او عزوجل که ما را پیرو کسانی قرار داد که از هر پلیدی منزهند ، و در آنچنان قلّه رفیعی می باشند که منکرین امامت و ولایت آنها نیز به امامت و پیشوائی و جلالت قدرشان مقرر و معترفند . امید است به یاری ذات حق و عنایات حجّت او بتوانیم در فتن آخرالزمان با ولای اهل بیت (ع) و با ایمانی راسخ و محکم به حقایق اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و با اعمالی صالح و قلبی سلیم به جوار رحمت الهی بشتاییم.